

آقا مصطفی

تصویرگر: زینب شُبّر

نویسنده: محمد علی جباری

www.ketab.ir



سرشناسه جابری، محمدعلی، ۱۳۶۳ - ۱۳۶۴، Mohammad Ali, Jaberi, 1984-
 عنوان و نام پدیدآور آقا مصطفی / نویسنده محمدعلی جابری : تصویرگر زینب شیر.
 مشخصات نشر قم نشر کتابک، ۱۴۰۲.
 مشخصات ظاهری ۴۸ ص. عکس: ۲۴×۱۷ س.م.
 شابک ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۳۶-۸۵-۶
 وضعیت فهرست نویسی فیا
 موضوع صدرزاده، مصطفی، ۱۳۶۵ - ۱۳۹۴.
 موضوع داستان‌های کوتاه فارسی -- قرن ۱۴ | Short stories, Persian -- ۲۰th century
 شهیدان -- سوریه -- بازماندگان -- خاطرات | Martyrs -- Syria -- *Survivors -- Diaries
 شناسه افزوده شیر، زینب، ۱۳۶۷-، تصویرگر
 رده بندی کنگره PIR۸۳۳۹ رده بندی دیویی ۸۴۳/۶۲
 شماره کتابشناسی ملی ۹۳۸۱۰۲۹

آقا مصطفی

ناشر: کتابک

نویسنده: محمدعلی جابری / تصویرگر: زینب شیر

طراح گرافیک: محمود کریمی

چاپخانه: آلبوس / نوبت چاپ: هشتم / ۱۴۰۳

شابک: ۹۷۸-۶۲۲-۵۷۳۶-۸۵-۶

شمارگان تاکنون: ۶۰۰۰۰ جلد

شمارگان: ۲۵۰۰ جلد

قیمت: ۶۰۰۰۰ تومان



تلفن دفتر نشر / قم : ۳۷۸۳۷۴۸۳ - ۰۲۵ / ۰۹۱۰۶۶۰۴۳۲۱
 پخش تهران / کمال اندیشه : ۵ - ۶۶۹۷۳۶۶۳ - ۰۲۱

فهرست

- برای شروع / ۵
دست‌های عزرا / ۶
تول‌سگ‌ها / ۸
تفریح / ۱۰
کلوپ / ۱۳
محله‌ی ملت / ۱۴
گشت شبانه / ۱۷
دره‌ی پای‌پانک / ۱۹
کاونداری / ۲۱
دعوا / ۲۲
عمه فروغ / ۲۵
ترکش / ۲۷
مادر / ۲۸
فرمانده / ۳۱
خانه‌ی داماد / ۳۳
توی ماشین / ۳۴
نک‌تیرانداز / ۳۷
کنار اتوبان / ۳۸
بیا تو! / ۴۱
پاداش صداقت / ۴۲
ترس / ۴۵
شب آخر / ۴۷

برای شروع

شهریور ۱۳۶۵ که پایش به دنیا باز شد، کسی فکرش را هم نمی‌کرد که روزی امام خامنه‌ای از نوجوان‌ها و جوان‌ها بخواهد مثل او زندگی کنند؛ مثل مصطفی.

کودکی‌اش را در شوشتر و اهواز گذراند و نوجوانی‌اش را در مازندران و شهریار. دیپلمش را که گرفت، رفت حوزه علمیه، اما بعد از مدتی فهمید که نمی‌تواند از پس درس‌های حوزه برآید و طلبه‌ی خوبی شود. در حوزه به دانشگاه رفت و چند سالی هم آنجا درس خواند. داعشی‌ها که به سوریه حمله کردند، تصمیم گرفت بشود جزو مدافعان حرم.

روزهای اول جنگ، سپاه داوطلبان ایرانی را به سوریه اعزام نمی‌کرد. یکی دو ماه تلاش کرد تا لهجه‌ی افغانی را یاد بگیرد. بعد به مشهد رفت، خودش را افغانی جا زد و با نام مهدی سیدابراهیم راهی سوریه شد.

جنگ را خوب می‌فهمید و سرنترسی داشت و خیلی زود فرمانده گردان شد. سردار سلیمانی در اولین دیدار عاشقش شد و درباره‌اش گفت: «یک جوان تودل‌برویی بود، آدم لذت می‌برد نگاهش کند؛ من واقعاً عاشقش بودم. آن وقت این جوان چون ما راهش نمی‌دادیم بیاید اینجا، رفته بود مشهد در قالب فاطمیون به اسم افغانستانی خودش را ثبت نام کرده بود تا به اینجا برسد، زنگ به این می‌گویند!»

مصطفی صدرزاده سرانجام در آبان ۹۴ در روز تاسوعا، در نزدیکی‌های شهر حلب، به شهادت رسید و پسرش محمدعلی و دخترش فاطمه را در میان ما جا گذاشت.